

جانِ بی‌قرار

روایت مستندی از سرگذشت همافر شهید حسین شاه‌حسینی
فرماندهٔ عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همدان
از زبان بستگان، دوستان و هم‌زمانش

www.ketab.ir

به کوشش: فاطمه رنجبران

سرشناسه: رنجبران، فاطمه، ۱۳۶۳-

عنوان: جان بی‌قرار: روایت مستندی از سرگذشت همافر شهید حسین شاه‌حسینی، فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همدان از زبان بستگان، دوستان و هم‌زمانش/ به کوشش فاطمه رنجبران.

مشخصات نشر: همدان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۷۴ ص: مصور (بخشی رنگی)، نقشه (رنگی)، نمونه (بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۵۱-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: روایت مستندی از سرگذشت همافر شهید حسین شاه‌حسینی، فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همدان از زبان بستگان، دوستان و هم‌زمانش.

موضوع: شاه‌حسینی، حسین، ۱۳۲۷-۱۳۵۹.

موضوع: شهیدان -- ایران -- همدان

Martyrs-- Iran-- Hamedan موضوع:

موضوع: شهیدان -- ایران -- همدان -- بازماندگان -- خاطرات

Martyrs -- Iran -- Hamedan -- Survivors -- Diaries موضوع:

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار.

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۷۶

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۳۳۶۹

عنوان: جان بی‌قرار

نویسنده: فاطمه رنجبران

ناظر محتوایی: باقر سیلوانی

طراح جلد: سهیل محمودی

ناشر: حماسه ماندگار

مجری طرح: مدیریت ادبیات و انتشارات

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۵۱-۱

نشانی: بلوار بعثت، بالاتر از استانداری، مابین شکریه و هنرستان

۰۸۱-۳۸۲۷۹۰۰۰



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
استان همدان

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۵	مقدمه فرزندان شهید
۱۹	فصل اول: کودکی، نوجوانی
۳۵	فصل دوم: همافر نیروی هوایی ارتش
۵۱	فصل سوم: پایگاه سوم شکاری شهید نوژه همدان (شاهرخی سابق)
۷۵	فصل چهارم: در بحبوحه انقلاب
۹۳	فصل پنجم: پیرو خط امام (ره)
۱۰۵	فصل ششم: خدمت در دادگاه انقلاب اسلامی همدان
۱۴۵	فصل هفتم: خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان همدان
۱۸۵	فصل هشتم: عملیات آزادسازی و تصرف گردنه صلوات آباد
۱۹۹	فصل نهم: به سوی شهادت
۲۲۵	فصل دهم: از پیش و روش همافر شهید حسین شاه‌حسینی
۲۳۷	اسناد و تصاویر
۲۶۹	نمایه
۲۷۳	منابع و مأخذ

به نام خداوند لوح و قلم حقیقت‌نگار وجود و عدم
خدایی که دانندهٔ رازهاست نخستین سرآغاز آگاهاست

پیشگفتار

عاقبت از پی ماه‌ها تلاش و تفکر، قلم به دست گرفتم. قرار بود حقایق زندگی شهید حسین شاه‌حسینی دست‌جردی و قصه‌هایی عجیب و پراحساس، مملو از فداکاری و قصه‌هایی عجیب از زندگی او را شرح دهم که همه راست و درست باشند و دروغ و کژی در آن جایی نداشته باشد. فهمیدم که چه رسالت سنگینی بر دوش دارم. شرح و بیان زندگی چنین مبارزی در نظرم بسیار دشوار می‌نمود. باید به گونه‌ای می‌نوشتم که حق مطلب ادا شود و حقیقت خالص وقایع و حوادث زندگی شهید که از نغمه‌های عشق لبریز بود همان‌طور زلال و خوش‌نوا به روی کاغذ بیاید.

کار دشوار می‌نمود و این دشواری از چندین جهت بود؛ مهم‌ترین مشکل، من بودم. پرداختن به زندگی پاسدار مجاهدی که همه چیز و در نهایت جان عزیزش را در طبق اخلاص نهاد از سوی این بندهٔ حقیر که گناه بسیار، خودشیفته‌اش کرده و به شدت اسیر روزمرگی بود، اصلاً آسان نبود. از اینکه روزهای عمر من در برابر روزهای پربار عمر کوتاه شهید شاه‌حسینی، هیچ طرح و رنگی نداشت، شرم داشتم. صحبت از غربت و مظلومیت شهید و تحریر زنده و معطر آن لحظات بسیار خاص در قد و قوارهٔ چون منی

نبود. آخر کسی که در تن آن لحظه‌ها، در آن حوادث، در آن میدان رزم نبود و آن جبهه‌ها را درک نکرده بود، چگونه می‌توانست از استبداد پهلوی، ضدانقلاب، انقلاب اسلامی، سوختن‌ها و ساختن‌هایی که ذهن این مبارز نستوه و آزاده را درگیر کرده بود، بنویسد و درست هم نوشته باشد؟ خود را چون مورچه‌ای بر ستیغ قله می‌دیدم. باید از خداوند یاری می‌طلبیدم تا تصویری بحق از اندیشه، اعمال و احساسات این مبارز پاک‌اندیش ترسیم کنم و نفحات عشق لطیف و گذشت کریمانه‌اش، آموزه‌های نابش، جسارت و توکلش و ده‌ها مورد دیگر را به گوش نسل خودم و بعد از آن برسانم.

گذشته از درک ضعیف و ناتوانی من، وقتی به این حقیقت می‌اندیشیدم که بیشتر نوشته‌ها خوانده نمی‌شوند و جامعه نسبت به گذشته، مثلاً همین پنجاه سال پیش سطحی‌تر و شتاب‌زده‌تر شده است و این نسل مجازی، کم‌تر کتاب ورق می‌زند، چاره‌ای نمی‌دیدم جز اینکه کنگره بنویسم تا خواندنی‌تر و بلکه به یادماندنی‌تر باشد.

دشواری بعدی و بهتر بگویم کم‌لطفی عجیب و بی‌سابقه، نپرداختن به زندگی‌نامه و سلوک این همافر دلاور، فرمانده، حسین شاه‌حسینی بود؛ متأسفانه از ایشان کم گفتند و کم نوشتند و حقیقت وجودی او برای مدت طولانی پوشیده ماند.

جای سؤال است که چگونه پرونده مبارزی که ۷۳ سال پیش متولد شد و چهل و اندی سال از شهادت او می‌گذرد و از اولین‌های دادگاه انقلاب اسلامی همدان و سپاه پاسداران همدان و کلید حل مشکلات آن‌ها بود، اکنون مغفول مانده است؛ آنکه پنج ماه قبل از کودتا در پایگاه شهید نوژه همدان با ذکاوت، درک صحیح و نیز اخباری که به دستش می‌رسید چندین بار، خطر بزرگ و سهمگینی را گوشزد کرده بود؛ فرمانده‌ای که نه نشانی به سینه داشت و نه حرف‌های عجیب و غریب می‌زد بلکه تنها با اخلاق حسنه و درایت و مدیریت جمعی، نیروها را گرد خود آورده بود؛ پاسدار مخلص‌ی که پاسداران اولیه زیر سایه او به بار نشستند. حتی به جرأت می‌توان گفت او در پایگاه شهید نوژه هم گمنام و مغفول است.

با این پیش‌درآمد، پژوهش را آغاز کردیم. در پی یافتن اطلاعات بیشتر از زندگی و سیره شهید شاه‌حسینی به مصاحبه‌های جزئی و کارهای مختصری از سوی بنیاد شهید همدان دست پیدا کردیم که به بیش از بیست سال پیش بازمی‌گشت؛ از جمله پوشه‌ای از اسناد و چند قطعه عکس و مدرک و برگه‌هایی که درباره شهید نوشته، بایگانی شده و راه به جایی نبرده بودند. کمبود منابع و اطلاعات و تردید درباره صحت و سقم آن‌ها جای بحث داشت.

در آذرماه سال ۱۳۹۸ جلسات مصاحبه درباره شهید حسین شاه‌حسینی در اتاق ساده و محقری در اداره بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان آغاز شد. از همان شروع کار دریافتیم حرف‌های گفتنی بسیار است.

این چنین شد که توفیق پیدا کردم در مقابل بزرگ‌مردانی بنشینم که زمانی مجاهدت‌ها داشته، موبی در راه این انقلاب، سفید کرده و حق آب و گل داشتند. با مردانی همراه شدم که خاطرات بهت‌آوری روی قلبشان سنگینی می‌کرد. اغلب آن‌ها خالصانه هر چه از چهل سال قبل و از شهید به یاد داشتند و هر چه از مسئول و فرمانده خود دیده و شنیده بودند تا آنجا که ذهن یاری می‌کرد، بر زبان راندند. به یاد دارم گاه پیش می‌آمد در بیان خاطرات اولین آشنایی‌ها، مراوده‌ها و گفت و شنودها، واژه‌ای برای توصیف شهید نمی‌یافتند و این حس مشترک راست‌گوترین آن‌ها بود. شاید باورش سخت باشد و یا اصلاً گفتن آن درست نباشد ولی گاه در این جلسات عنایت و رضایت شهید را می‌شد، حس کرد.

مصاحبه‌ها به صورت پیاپی ضبط می‌شد. در این بین خاطرات متناقض، مبهم و در معدود موارد، خاطرات نادرست، تفکیک سره از ناسره را دشوار می‌نمود. همین‌طور گذشت چهار دهه، به یاد آوردن کامل خاطرات و ناگفته‌ها را سخت‌تر می‌کرد و این مزید بر علت بود که گاه برخی مصاحبه‌شوندگان را با وسواس‌ها، تردیدها و مصلحت‌اندیشی‌های فراوان مواجه می‌نمود.